مجله مطالعات حقوقی پانتا

شماره ۳۷،
دوره اول،
سال پنجم،
تابستان ۱۳۹۹،
صص ۱-۲۴

تسری شرط داوری به اشخاص ثالث

مائده چینی ساز[۱]

چکیده

موافقتنامه داوری بیانگر قصد و توافق مشترک طرفین برای حل اختلافات خود خارج از سلطه نظام دادگاه‌های ملی و تسلیم آن به داوری است. مشروعیت داوری و نتایج آن تا حد زیادی بستگی به قصد و رضایت طرفین دارد. با توجه به پیچیدگی معاملات بین‌المللی و رشد فزاینده روابط قراردادی درتجارت بین‌الملل، حل و فصل دعاوی ناشی از این قراردادها با مسائل و پیچیدگی‌های خاصی مواجه گردیده است. مهمترین مسأله مطرح در این زمینه، مسأله حضور اشخاص ثالث در مراحل مختلف فرآیند داوری (روند داوری، صدور رای، اجرای رای) می‌باشد. در حال حاضر، مسأله حضور اشخاص ثالث در فرآیند داوری با ابهامات و موانعی روبروست. به طوریکه حضور اشخاص ثالث در داوری به معنای آن است که با آنها باید همانند اطراف قرارداد برخورد شود که از این امر با عنوان تسری داوری به اشخاص ثالث یاد می‌گردد. مانع اصلی آن است که داوری روشی توافقی است و طرفین باید به آن رضایت داده باشند. حال آنکه در خصوص اشخاص ثالث احراز چنین امری به آسانی میسر نیست. به منظور توجیه تسری داوری به اشخاص ثالث در نظام‌های حقوقی کشورهای دیگر نظریاتی از جمله دکترین گسترش شرط داوری مطرح گردیده است. بر اساس این نظریات با احراز رضایت ضمنی اشخاص ثالث می‌توان تسری داوری به اشخاص ثالث را توجیه نمود. اما حقوق ایران در این زمینه راه حل صریحی ارائه نداده است و رویه قضایی نیز هنوز روند مشخصی اتخاذ ننموده است. لذا در این تحقیق به بررسی تسری شرط داوری به اشخاص ثالث در حقوق ایران خواهیم پرداخت و در انتها مشخص خواهد شد که تسری شرط داوری به اشخاص ثالث در ایران تنها بر مبنای انتقال قرارداد ممکن است.

کلمات کلیدی: داوری، گذر از شخصیت حقوقی، انتقال قرارداد، تسری، شخص ثالث

[۱]- دانشجوی دکترای حقوق خصوصی،دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم،قم،ایران

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مقدمه

با گسترش فزاینده روابط قراردادی در عرصه تجارت بین‌المللی، طبیعی است که مسائل مرتبط با این قراردادها از جمله حل و فصل اختلافات ناشی از این قراردادها نیز توسعه یافته و مسائل و ابهامات عدیده‌ای را به دنبال داشته باشد. از جمله این مسائل، حضور، احضار و مداخله شخص ثالث در داوری تجاری بین‌المللی یا اجرای رای داوری له یا علیه شخص ثالث است. ضرورت پرداختن به این موضوع ناشی از این امر است که صلاحیت در رسیدگی داوری ناشی از اراده طرفین قرارداد است؛ در حالی که شخص ثالث قرارداد تجاری یا قرارداد حل و فصل اختلاف (ارجاع به داوری) را امضاء ننموده و در آن مداخله نداشته است.

مبنای اساسی برای رسیدگی‌های داوری، خواه داخلی و خواه تجاری بین‌المللی، وجود یک قرارداد داوری صحیح بین طرفین است و در صورت فقدان قرارداد داوری مبنای حقوقی برای الزام شخص به حضور در داوری یا اجرای رای داوری علیه وی وجود نخواهد داشت.[۱] در واقع داوری یک موضوع قراردادی است و صرفاً اشخاصی ملزم به حضور در داوری جهت حل وفصل اختلاف خواهند بود که قبلاً در قالب قرارداد مستقل یا شرط ضمن عقد، نسبت به این امر توافق نموده باشند. وجه تمایز اصلی داور از قاضی دولتی از حیث مبنا در این نکته نهفته است که صلاحیت داور برای صدور حکم الزام آور نسبت به طرفین اختلاف، ریشه در اراده و خواست طرفین دارد. ولی قاضی دولتی صلاحیت خود را از قانون یا حکومت می‌گیرد و به نام قانون یا حکومت رسیدگی و رای صادر می‌کند، اما داور یا قاضی خصوصی برمبنای قرارداد و به نام حکومت اراده طرفین دعوی به اختلاف رسیدگی و رأی صادر می‌نماید. بنابراین حضور و مداخله اشخاص ثالث در روند داوری، برخلاف دعاوی طرح شده در محاکم قضایی داخلی، نمی‌تواند بدون موافقت اصحاب دعوی در جریان داوری قابل استماع باشد. به عبارت دیگر، علی رغم اینکه داوری هم یک نوع رسیدگی قضایی است و رای داور همانند آرای محاکم قضایی دارای اعتبار امر مختومه است – در واقع داوران بر مبنای قرارداد به فعالیتی قضایی اشتغال می‌ورزند – اما منشاء قدرت واعتبار آن متفاوت است. زیرا بر اساس قرارداد چنین اجازه‌ای به داور یا دیوان داوری اعطا شده تا براساس اصول کلی و در چارچوب توافق طرفین به حل و فصل اختلافات آنان بپردازد و رأی فصل الختام را صادر نماید. بنابراین حضور ثالث نیز باید در همین چارچوب و مبنا مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

در نظام قضایی ایران مسأله شخص ثالث، مداخله و تأثیر وی بر روند رسیدگی قضائی مطرح بوده و بر مبنای اصل صلاحیت ذاتی محاکم دادگستری، مداخله و تأثیر شخص ثالث در روند رسیدگی و اجرای حکم توجیه مناسبی داشته است. زیرا اصولاً برای حضور شخص ثالث در دادرسی، مبنایی جداگانه از مبنای صلاحیت رسیدگی به دعوای طرفین اصلی قابل تصور نمی‌باشد. بدین لحاظ است که از دیر باز، ورود ثالث و اشکال و شیوه‌های تأثیر این ورود در مراحل

[۱] Gary Born, International Arbitration, p.1

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مختلف رسیدگی و اجرای آرای محاکم دادگستری له یا علیه شخص ثالث تحت عناوین ورود ثالث، جلب ثالث و اعتراض ثالث در قوانین مربوط به آیین دادرسی مدنی مورد توجه قرار گرفته و به طور تدریجی به تکاملی نسبی رسیده است.[۱]

اما چنین مسألهای در حقوق داوری این نظام‌ها با ابهامات و موانعی روبرو است. به طوری که حضور اشخاص ثالث درداوری به معنای آن است که با آنها باید همانند اطراف قرارداد بر خورد شود و این امر به معنی تسری داوری به اشخاص ثالث می‌باشد. اما در اینجا تناقضی ظاهری دیده می‌شود و این تناقض عبارت است از اینکه؛ صلاحیت دیوان داوری برای رسیدگی به دعاوی ناشی از توافق و اراده طرفین می‌باشد در حالی که ثالث به مقتضای تعریف حقوقی خود نقشی در تشکیل قرارداد داوری نداشته است. لذا این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان، این تناقض ظاهری را تبیین کرد تا بین مفهوم رضایت و اعمال صلاحیت دیوان داوری بر اشخاصی که طرف شرط داوری نیستند، ارتباطی برقرارکرد. مطابق اصل حاکمیت اراده و در نتیجه اصل نسبی بودن، قراردادها تنها نسبت به طرفین منعقدکننده، اثر بخشی و نفوذ دارند. بنابراین اصل، قلمرو شرط داوری نسبت به اشخاصی که موافقت خود را نسبت به آن ابراز نداشته‌اند بدون رضایت طرفین شرط داوری قابلیت سرایت ندارد. ازاین رو امکان گسترش قلمرو شرط داوری نسبت به اشخاصی که ظاهراً موافقت خود را نسبت به شرط داوری ابراز نداشته‌اند با ابهام روبرو است. بسیاری ازاند یشمندان حوزه داوری عنوان گسترش قلمرو شرط داوری به اشخاص ثالث را برای این بحث عنوانی نادرست می‌دانند، زیرا اولاً مسأله اصلی، تعیین و مشخص کردن طرفین واقعی شرط داوری است، نه گسترش قلمرو آن. بنابراین رضایت که یکی از شرایط اساسی روابط قراردادی می‌باشد همچنان به عنوان عنصر اصلی در حقوق داوری بین‌المللی باقی می‌ماند. ثانیاً تفکیکی که در این راستا بین اشخاص طرف شرط داوری و اشخاص خارج از قلمرو شرط داوری ایجاد می‌گردد، گمراه کننده است. حقوقدانان فرانسوی در رابطه با توجیه این امر به بررسی این نظریه پرداخته‌اند که قلمرو شرط داوری بدون رضایت طرفین قبول کننده آن به اشخاص ثالث تسری نمی‌یابد، بلکه داور با به کارگیری عوامل مختلف و مبانی حقوقی پذیرفته شده و فارغ از ملاحظه برخی الزامات شکلی، در حقیقت کشف می‌نماید که می‌توانند قلمرو شرط داوری را نسبت به اشخاصی به غیر ازطرفین اصلی شرط داوری گسترش دهد. در حقوق ایالات متحده آمریکا برای توجیه تسری شرط داوری به اشخاص ثالث براساس مفاهیم بنیادین حقوق قراردادها مانند تعهد به زیان یا نفع شخص ثالث، رضایت ضمنی، استاپل، نمایندگی واقعی یا ظاهری، خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت‌ها، انتقال قرارداد، تضمین، وجود حق و گروه قراردادها استفاده شده است. صاحب نظران حقوقی آمریکا امکان استفاده از مبانی حقوق قراردادها برای توجیه حقوقی تسری داوری به شخص ثالث را مورد بررسی قرارداده‌اند[۲].

---

[۱] William, W.Park, Non-Signatorieand International Arbitration, in Belinda Macmahon (ed.), *Multiple Party Actions in International Arbitration*, Oxford University Press 2009, p 11.

[۲] Mayer, Extension of the Arbitration Clause to Non-Signatories, p.832.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

با توجه به اینکه فرایند داوری به مراحلی متعددی همانند انتخاب داور، تشکیل دیوان داوری و صلاحیت آن، رسیدگی به اختلافات و دعاوی و نیز اجرای رأی داوری تقسیم می‌گردد؛ حضور شخص ثالث را باید در مراحل فوق مورد توجه قرار داده و مبانی نظری قابل طرح برای حضور ثالث در هر یک از مراحل و چگونگی آن در برابر برخی اصول مهم داوری ازجمله اصل آزادی اراده و اصل نسبی بودن قراردادها، اصل تساوی در تعین داور ورسیدگی داوری اصل محرمانه بودن داوری و اصل سرعت در رسیدگی و ... مورد بررسی و مطالعه قرارداد.

نخستین گام حضور ثالث در مرحله انتخاب داور است. زیرا در در این مرحله اصل تساوی اصحاب دعوی در انتخاب داور خودنمایی می‌نماید. در رویه قضایی فرانسه رعایت اصل تساوی در انتخاب یک نفر داور توسط هر یک از طرفین را لازم و ضروری دانسته و ضمانت اجرای عدم رعایت این اصل را از موارد بطلان رأی داوری قلمداد نموده است. حضور ثالث در این مرحله، داوری دو طرفه را به داوری چندطرفه تبدیل می‌کند. انتخاب داور در داوری‌های چندطرفه ممکن است، مسائل بسیاری را مطرح کند که باید دید در رویه قضایی و قواعد رسیدگی چگونه به آنها پرداخته شده است. با توجه با اینکه حضور ثالث در این مرحله – ورود و یا جلب ثالث – عمدتاً به مباحث راجع به آیین داوری مربوط است تا حقوق ماهوی، بررسی دراین قسمت با رویکرد شکلی انجام خواهد پذیرفت. مرحله بعدی مربوط به صلاحیت دیوان داوری است. در بررسی صلاحیت دیوان داوری باید به قرارداد داوری (شرط داوری یا موافقتنامه داوری) رجوع گردد. برای توجیه توسعه قلمرو شخصی شرط داوری نسبت به ثالث، در هر سه نظام مورد مطالعه امکان استفاده از رضایت مفروض و رضایت ضمنی ثالث به عنوان مبنایی برای توجیه حقوقی این مسأله باید مورد بررسی قرار گیرد. پرداختن به این مبنا، مستلزم بررسی مبانی دیگری چون مفاهیم کلی حقوق قراردادها، استاپل، خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت و مفهوم گروه شرکت‌ها می‌باشد. به عنوان مثال در دسته مفاهیم کلی حقوق قراردادها، مسائلی چون انتقال قرارداد، نمایندگی، تعهد به نفع ثالث، مجموعه‌های قراردادی (شامل زنجیره‌های قراردادی و گروه قراردادها) قرار می‌گیرند.[۱]

در مرحله رسیدگی‌های داوری نیز، تبعات حضور ثالث در داوری به اشکالی چون جلب و ورود ثالث باید مورد مطالعه قرار گیرد. البته ادغام رسیدگی‌های داوری نیز باید مطرح شود. به دلیل این که ارتباطی قراردادی بین اطراف دو یا چند داوری وجود دارد مبحث ادغام رسیدگی‌های داوری نسبت به مسائلی چون ورود و جلب ثالث با مشکلات مبنایی کمتری روبرو است. در واقع مسأله این است که با توجه به منشاء قراردادی داوری، ورود و یا جلب ثالث را چگونه می‌توان در داوری توجیه و تبیین کرد. در صورتی که رضایت اطراف اصلی قرارداد داوری وجود داشته باشد، مشکل خاصی در این خصوص وجود ندارد، اما در صورتی که رضایت طرفین اصلی حاصل نشود، بر اساس کدام مبانی می‌توان ورود و جلب ثالث را توجیه کرد؟ در حقوق ایران به نظر می‌رسد که این بحث با توجه به مقررات ماده ٤٧٥ قانون آیین دادرسی مدنی

[۱] William, W.Park, Non-Signatorieand International Arbitration, in Belinda Macmahon (ed.), *Multiple Party Actions in International Arbitration*, Oxford University Press 2009, p 12.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

قابل طرح و بررسی می‌باشد، اما علاوه بر نقش قوانین داوری داخلی، بررسی آیین نامه‌ها و قواعد داوری‌های سازمانی نیز در احراز مبانی حقوقی ورود و جلب ثالث حایز اهمیت است. چرا که بحث ورود و جلب ثالث در اینجا بیشتر از رویکردی شکلی مورد توجه است. لذا باید قواعد رسیدگی در داوری‌های سازمانی را مورد بررسی قرار داد تا بتوان مبانی حقوقی پذیرش ورود و جلب ثالث را شناسایی نمود.

در مرحله نهایی، بحث اجرای رأی داوری مطرح است. با توجه به اثر نسبی قرارداد داوری، این سؤال مطرح می‌شود که اجرای رأی داوری چه تأثیری نسبت به اشخاص ثالث خواهد داشت؟ در حقوق ایران این بحث ابهام چندانی ندارد و در مواد ٤١٨ و ٤٧٥ قانون آیین دادرسی مدنی و ١٤٦ و ١٤٦ قانون اجرای احکام مدنی راه حلی برای بررسی اعتراض ثالث به آرای داوری پیشبینی گردیده است، اما مسأله اصلی این است که با توجه به اینکه ثالث دسترسی به دیوان داوری ندارد و رسیدگی‌های داوری محرمانه وخصوصی است، فقط ممکن است در برخی از موارد ثالث از اجرای رأی داوری آگاه شود و نسبت به آن اعتراض نماید[١] محدودیت و مضیق بودن مبانی اعتراض، نسبت به رأی داوری و همچنین عدم دسترسی ثالث به دیوان داوری برای آگاهی از این امر که، اجرای رأی ممکن است حقوق او را تحت تأثیر قرار دهد، اساس مطالعه نظام حقوقی فرانسه در خصوص راهکارهای پیش روی ثالث برای ممانعت از تأثیرگذاری رأی داوری بر حقوق و منافع وی در مقایسه با حقوق ایران را تشکیل داده است. همچنین در این راستا مطالعه اثر و حدود اصل اعتبار امر قضاوت شده در داوری ممکن است راهگشا باشد. از موارد دیگری که ورود و مداخله ثالث در داوری را با ابهام مواجه می‌نماید، بحث تعارض منافع ثالث با اصل محرمانه بودن داوری است؛ زیرا محرمانه بودن رسیدگی‌های داوری از بدو تا ختم، یکی از منافع و مزایای داوری نسبت به رسیدگی در مراجع قضایی می‌باشد. لذا این مسأله مطرح می‌شود که، آیا مداخله و ورود ثالث در داوری استثنایی بر اصل محرمانه بودن داوری محسوب می‌گردد یا خیر؟ در صورت مستثنی بودن اطلاع ثالث از مفاد داوری حقوق و تکالیف ثالث در رابطه با حفظ محتوی محرمانه داوری برچه اساسی تعیین می‌گردد. در بحث مداخله و ورود ثالث در داوری لازم و ضروری است که قلمرو این اصل و رعایت آن توسط ثالث در هر سه نظام مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. در مقررات حقوق ایران و فرانسه اصلی به این موضوع اختصاص داده نشده ولی نحوه نگارش قسمت اخیر ماده ٤٧٥ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، می‌تواند مؤید نگاه منفی قانونگذار به این مقوله باشد. ولی تلاش‌های حقوقی صورت گرفته در ایالات متحده آمریکا، به سمت اجرای عدالت نسبت به ثالث گرایش داشته و عدم آگاهی وی از مفاد داوری را با توجه به برخی نظریات جدید غیر عادلانه دانسته‌اند.[٢]

---

[١] Bernard Hanotiau, Multiple Parties and Multiple Contracts in International Arbitration, in Belinda,Macmahon(ed.),*Multiple Party Actions in International Arbitratio,* Oxford University Press 2009, p 24-26

[٢] Ibid, 27

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

با عنایت به موارد مطرح شده، به نظر می‌رسد مطالعه اثر واقعی ثالث بر فرایند داوری تنها با تفکیک بین مراحل گوناگون فرایند داوری ممکن خواهد بود و با در نظر گرفتن تأثیری که ثالث در هر مرحله از فرایند داوری داشته و با جمع بندی نتایج ناشی از این تأثیرات، این پژوهش می‌تواند مفهومی کلی از نقش ثالث در عرصه داوری ارائه دهد.

مبنای گسترش شرط داوری به اشخاص ثالث

در این رابطه بند دال ماده (۲) قانون نمونه آنسیترال که مقرر می‌دارد: «طرفین در اتخاذ تصمیم نسبت به موضوع خاصی مختار دانسته شده‌اند، این اختیار شامل حق طرفین در تفویض اتخاذ تصمیم به شخص ثالث از آن جمله هر سازمانی، نیز می‌باشد». و در رابطه تسری موافقت‌نامه داوری به شخص ثالث نیز ماده (۲۶) قانون داوری بین المللی ایران مقرر می‌دارد: «هرگاه شخص ثالثی در موضوع داوری برای خود مستقلاً حقی قایل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی نفع بداند، می‌تواند مادامی که ختم رسیدگی اعلام نشده است وارد داوری شود، مشروط بر اینکه موافقت‌نامه و آئین داوری و «داور» را بپذیرد و ورود وی مورد ایراد هیچ کدام از طرفین واقع نشود».[۱] در داوری‌هایی که مانند رسیدگی‌های قضایی می‌باشد، مسائل مربوط به اشخاص ثالث در موارد متعددی ممکن است مطرح شود. به عنوان مثال، علاوه بر طرفین اصلی، ممکن است اشخاص ثالث ورود پیدا کنند و روند رسیدگی، داوری سه جانبه پیدا کند. این مبحث تنها بر تسری داوری به اشخاص ثالث متمرکز است. این یک قاعده‌ی کلی است که موافقت‌نامه‌ی داوری تنها برای کسانی الزام‌آور است که با آن موافقت کرده‌اند. اما در عمل، در رویه‌ی قضایی سوئیس و نظریه‌ی حقوق دانان در مورد این قاعده برخی استثنائاتی وجود دارد.

در مورد قلمرو شخصی موافقت‌نامه‌ی داوری این مساله مطرح است که چه کسانی طرف قرارداد داوری‌اند. این خود موجب طرح سوالات متعدد در زمینه‌های مختلف می‌شود. بدین منظور دیوان عالی فدرال سوئیس در یک حکم مهم در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۳ با عدول از نظر پودرت، اعلام کرد که رویه‌ی داوری بر رویکرد آزادمنشانه نسبت به اعتبار شکلی موافقت‌نامه داوری مبتنی است. در واقع، دیوان عالی فدرال سوئیس اعلام نمود که قید شرایط قانونی مقرر در بند ۱ ماده ۱۷۸ قانون فدرال سوئیس تنها در مورد خود موافقت‌نامه‌ی داوری یعنی موافقت‌نامه‌یی که در آن طرفین مستقیماً قرارداد را به طور دوجانبه موافقت کرده‌اند که اختلافات خود را از طریق داوری حل و فصل کنند، اعمال می‌شود. دیوان عالی فدرال همسو با بلسینگ یادآوری کرد که مساله‌ی قلمرو شخصی موافقت‌نامه‌ی داوری یعنی تعیین این که کدام طرف‌ها ملتزم به موافقت‌نامه‌ی داوری‌اند یک مساله‌ی قانون ماهوی است[۲].

---

[۱] بهمئی، محمدعلی، مرادی، فهیمه، «طرف شرط داوری در گروه قراردادها»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۲، بهار و تابستان ۱۳۹٤.

[۲] Philipp Habegger, Arbitration and Group of Companies- the Swiss Practice, European Business Organization Law Review, 2002, p 125.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

صاحب نظران حقوقی این حکم را مورد انتقاد قرارداده‌اند. اما دیوان عالی فدرال هنوز نظر خودش را تغییر نداده است. در واقع انتظار نمی‌رود که به این زودی، در رای و رویه‌ی خود تجدیدنظر کند چون به صراحت اعلام کرده که نظریه‌ی پودرت شکلی و بر خلاف رویکرد آزادمنشی است که دیوان عالی فدرال اتخاذ کرده است. به عنوان مثال: در سال ۲۰۰۱، دیوان عالی فدرال سوئیس پرونده‌ی شرکت روسی Permstroyinterو شرکت ترکیه‌ای MIR را بررسی کرد که در آن دو شرکت، قرارداد کاری منعقد و شرط داوری درج کرده بودند تا در ژنو داوری کند. بعدها، شرکت دعوای داوری علیه شرکت Ural-Taisکه جانشین شرکت Permstroyinter شده بود و شرکت Permnefteorgsintez اقامه کرد که هیچ گاه طرف قرارداد کار نبود.

دیوان عالی فدرال سوئیس اعلام کرد که بر اساس بند ۲ ماده ۱۷۸ قانون فدرال سوئیس، شرط داوری معتبر و لازم الاتباع است اگر شرایط ماهوی قانون قرارداد سوئیس را رعایت کرده باشد. در این زمینه دیوان عالی فدرال سوئیس معتقد است قصد واقعی طرفین ذی‌ربط ابتدا باید احراز شود. اگر امکان احراز قصد طرفین ذی ربط نباشد، باید اصل حسن نیت در تفسیر قرارداد اعمال شود. در قضیه‌ی مورد بحث شرکت Permnefteorgsintez اسنادی را امضاء کرده بود که مربوط به انتقال حقوق و تعهدات در ارتباط با انجام قرارداد کار و تامین مالی ساختمانی بود که مقرر شده بود طبق قرارداد ساخته شود. علاوه بر این، Permnefteorgsintez و Ural-Tais هر دو اعلام کرده بودند که پول شرکت MIR را بابت خدماتی که بر اساس قرارداد کار انجام می‌دهد، بپردازند. ضمن این که نماینده‌ی شرکت Permnefteorgsintez به طور صریح وجود ادعا و نیز مسئولیت تضامنی (با شرکت Ural-Tais) و فردی را تایید کرده بود.

دیوان عالی فدرال سوئیس در مرحله‌ی تجدیدنظر، نظر دیوان داوری را تایید کرد. رأی دیوان این بود که اقدامات شرکتPermnefteorgsintez رضایت ضمنی قبول تعهد برای پرداخت بر اساس قرارداد است. این التزام را می‌توان اماره‌ی دین توصیف کرد. وانگهی، دیوان عالی فدرال سوئیس یادآوری کرد که دیوان داوری به درستی فرض کرده است که Permnefteorgsintez در تعهد به شرط داوری تصریح کرده است چون اسنادی که مؤید مسئولیت Permnefteorgsintez است به طور صریح به قرارداد کار استناد کرده‌اند. در نتیجه، معلوم است که بر اساس قانون ماهوی سوئیس، مشارکت در انجام تعهدات یک قرارداد ممکن است به تسری موافقت‌نامه‌ی داوری به شخص ثالث بینجامد. اما برای رعایت اصل نسبی بودن تعهدات قراردادی شرایط این تسری بسیار محدود و دقیق است[1]. بنابراین، به موجب بند ۲ ماده ۱۷۸ قانون فدرال سوئیس، صحت قرارداد یک موافقت‌نامه‌ی داوری صرف نظر از شکل آن باید بر اساس مناسب ترین قانون تعیین شود. بر اساس قانون سوئیس، تسری موافقت‌نامه‌ی داوری به شخص ثالثی که موافقت‌نامه

[1] Timothy G. Nelson, BRIDAS v. Government of Turkmenistan1: U.S. Courts Uphold an Arbitrator's Power to Hold A Foreign Sovereign Liable for the Acts of its State-Owned Enterprise, ASA Bulletin, 2006, p. 5.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

را امضاء نکرده، به طور کلی از نظر دکترین حقوقی پذیرفته است، به شرط این‌که شخص ثالث نسبت به انعقاد یا انجام قرارداد طوری عمل کند که طرف مقابل دارای حسن نیت از نحوه‌ی اقدام شخص ثالث متوجه شود که وی قصد داشته است به قرارداد اصلی و موافقت‌نامه‌ی داوری بپیوندد و آن را بپذیرد. به نظر برگر/کلرهاس، تسری موافقت‌نامه‌ی داوری همواره پذیرفته شده است به شرط این‌که شخص ثالث نشان دهد که طرف قرارداد اصلی از جمله موافقت‌نامه‌ی داوری است.

به عنوان مثال، شرکت z با شرکت‌های y و xقراردادی منعقد نموده‌اند. که به موجب آن منطقه‌یی را توسعه دهند. در قرارداد شرط داوری گنجانده و مقرر شده بود که یک دیوان داوری در ژنو مستقر شود تا اختلافات ناشی از آن قرارداد را حل و فصل کند. قانون ماهوی لبنان نیز به عنوان قانون حاکم تعیین شده بود. شرکت z دعوای داوری علیه شرکت y و x و A اقامه و پرداخت وجوهی را مطالبه کرد. دیوان داوری، تسری موافقت‌نامه‌ی داوری به A را که قرارداد را امضاء نکرده بود، تایید کرد. به نظر دیوان، عامل تعیین‌کننده این بود که A از روی اراده و آگاهانه نه تنها در مدیریت شرکت‌های y و x بلکه در انجام قرارداد نیز مداخله می‌کرد. علاوه بر این، به نظر دیوان، ثابت شده بود که شرکت‌های yو x ابزار کار فعالیت‌های کارکنان شرکت A بودند. دیوان داوری با توجه به این واقعیت‌ها نتیجه گرفت که شرکت A با اقدامات خود به وضوح قصد خود را برای پایبندی به قراداد اصلی و موافقت‌نامه‌ی داوری نشان داده است[1]. دیوان عالی فدرال در این قضیه نتوانست نتیجه بگیرد که آیا دیوان داوری درست تصمیم گرفته است یا خیر، چون شرکتA در تجدیدنظر نتوانست این مساله را به خوبی ثابت کند. اما دیوان عالی فدرال در حکم جدید خود اعلام کرد که به موجب قانون سوئیس، در موارد مداخله اساسی شخص ثالث در انعقاد و اجرای قرارداد شرط داوری می‌تواند به اشخاص ثالث تسری پیدا کند. لذا با توجه به اصل نسبی بودن قراردادها، موافقت نامه داوری یا شرط داوری تنها نسبت به طرفین یا قائم مقام آنها اثر دارد. گسترش قلمرو شرط داوری به اشخاصی که طرف موافقت نامه یا شرط داوری نیستند، خلاف اصل مذکور است و ضروری است که به طور مضیق تفسیر شود؛ همچنین امری موضوعی است که نمی‌توان در مورد آن قاعده ای کلی وضع نمود. در نظام‌های حقوقی و آثار متخصصان داوری، نظریات گوناگونی در خصوص مبانی گسترش داوری به شخص ثالث ذکر شده است. این نظریات در دو گروه کلی «فرض رضایت» و «فرض عدم رضایت» دسته بندی می‌شوند[2].

فرض رضایت شخص ثالث

[1] بهمئی، محمدعلی، مرادی، فهیمه، «طرف شرط داوری در گروه قراردادها»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۲، بهار و تابستان ۱۳۹٤.

[2] Tobias, Zuberbühler, Non-Signatories and Consensus to Arbitrate, ASA Bulletin18 (26), 2008, p 43-44.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مسائل مربوط به رضایت در مواردی مطرح می‌شود که شرط داوری قرار است به طرف‌های ثالث که قرارداد را امضاء نکرده‌اند یا آن را به سمت و ظرفیت متفاوتی امضاء کرده‌اند تسری یابد.

فرض رضایت صریح شخص ثالث

این فرض ناظر به مواردی است که شخص غیر امضاء کننده‌ی شرط داوری، به صورت صریح و کتبی رضایت خود را مبنی بر الزام قرارداد داوری منعقده بین طرفین اصلی، بیان می‌کند. اظهار رضایت صریح ممکن است به صورت کتبی باشد یا شفاهی. بیان شفاهی صرف نظر از مشکلات اثباتی که در پی دارد، با این مشکل مهم روبه روست که در برخی از نظام‌های حقوقی، کتبی بودن شرط داوری الزامی است. بنابر این در صورتی که قانون حاکم بر قرارداد داوری کتبی بودن شرط داوری را ضروری بداند ممکن است اظهار شفاهی رضایت ثالث، از سوی دیوان داوری پذیرفته نشود. «به نظر می‌رسد که صرف رضایت صریح شخص ثالث نیز در مواردی، نمی‌تواند منجر به گسترش شرط داوری به وی شود. در واقع تسری شرط داوری مستلزم آن است که دیوان داوری احراز کند، اراده مشترک تمام طرف‌های قرارداد بر این بوده که حقوق و تعهدات ناشی از شرط داوری به شخص ثالث نیز تسری پیدا کند».[1]

فرض رضایت ضمنی شخص ثالث

در همه موارد شخص ثالث رضایت خود را به طور صریح بیان نمی‌کند. «در فرض فقدان توافق صریح بر داوری، طرف دعوا می‌تواند برخی مواقع با رضایت ضمنی، شخص ثالث را در جریان داوری درگیر نماید.» در واقع اوضاع و احوال ویژه ای وجود دارد که دیوان داوری می‌تواند با احراز آنها، رضایت ضمنی شخص ثالث را اثبات نماید. در این موارد رضایت شخص ثالث بیشتر از افعال و رفتار او مانند مشارکت فعال در مذاکره یا اجرای قرارداد حاوی شرط داوری، استنباط می‌گردد. تئوری رضایت ضمنی شخص ثالث خود ممکن است در قالب نظریه‌های حقوقی مختلفی بیان گردد. مهم ترین نظریه‌های موجود در خصوص رضایت ضمنی عبارت است از تعهد ضمنی و دکترین گروه شرکت‌ها. تئوری تعهد ضمنی، بیشتر در روابط بین شرکت اصلی با شرکت‌های فرعی تابع آن مطرح می‌شود. این موضوع به ویژه در جایی بروز می‌کند که شرکت فرعی که اقدام به انعقاد قرارداد داوری نموده است، جهت انجام تعهدات قراردادی خویش سرمایه کافی ندارد. در اینجا طرف قرارداد تلاش دارد که شرکت مادر و اصلی را در روند داوری وارد نماید که در واقع کنترل کننده شرکت فرعی است. «مدعی تسری شرط داوری به موجب تئوری تعهد ضمنی، باید وجود تعهد ضمنی شرکت مادر را نسبت به اعمال شرکت فرعی تابع آن اثبات نماید».[2] دکترین گروه شرکت‌ها، دارای منشأ فرانسوی است و در دیگر

[1] Bernard Hanotiau, Multiple Parties and Multiple Contracts in International Arbitration, in Belinda,Macmahon(ed.),*Multiple Party Actions in International Arbitratio*, Oxford University Press 2009, p 15.

[2] Hosking, James, "The Third Party Non-Signatory's Ability to Compel International Commercial Arbitration: Doing Justice without Destroying Consent", Pepperdine Dispute Resolution Law Journal, Volume 4, 2004, p 6.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

کشورها به طور گسترده پذیرفته نشده است. بر اساس این دکترین شرکت‌های عضو یک گروه هر چند دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند، اما می‌توان آنها را در یک واحد اقتصادی برشمرد و یکی از شرکت‌های عضو گروه که قرارداد داوری را امضا نکرده و رضایت صریحی نیز ابراز ننموده‌اند ، می‌توانند از مزایای قرارداد داوری که شرکت دیگری از اعضای گروه امضاء کرده است، استفاده کنند و حتی از سوی طرف‌های دیگر به آن قرارداد داوری ملزم شوند. «این تجزیه و تحلیل بر روی پیوندها و ارتباطات بین شرکت‌های دارای شخصیت حقوقی مستقل در یک گروه و نقش نسبی آن شرکت در انعقاد، اجرا و انقضای قرارداد مربوط متمرکز است». دکترین گروه شرکت‌ها بر این مبنا استوار است که گروه باید به عنوان یک مجموعه و یا یک واحد اقتصادی نگریسته شود. صرف عضویت شرکت امضا کننده در گروهی از شرکت‌ها، جهت تسری شرط داوری منعقد شده از سوی یکی از اعضای گروه، به شرکت غیر امضا کننده کافی نیست، در واقع حداقل اثبات قصد یا رضایت ضمنی طرفین قرارداد داوری برای ملزم کردن شرکت غیر امضاء کننده به جریان داوری ضروری است.[۱]

فرض فقدان رضایت شخص ثالث

مواردی وجود دارد که دیوان‌های داوری شخص ثالثی را ملزم به داوری می‌نماید در حالی که رضایت صریح یا ضمنی وی نسبت به داوری احراز نشده است. استدلال‌ها و نظریه‌های حقوقی مختلفی در فرض عدم رضایت شخص ثالث و غیر امضا کننده قرارداد داوری ارائه شده است.

یکی از مهم‌ترین نظریات ابراز شده، «دکترین» عبور از شخصیت حقوقی شرکت است. این دکترین به معنای صرف نظر کردن از شخصیت حقوقی شرکت و ملزم نمودن سهامدارن شرکت در برابر تعهدات شرکت است. هدف از این نظریه، کشف هویت صاحبان اصلی شرکت است. انگیزه اصلی خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، یافتن ذینفع واقعی است و در عمل ممکن است برای هدف قرار دادن عضوی از این شرکت باشد که دارای بیشترین اعتبار است. این تئوری معمولا محدود به مواردی است که سهامداران شرکت رفتاری توأم به سوء استفاده از حق ، تقلب یا کلاهبرداری دارند. دیگر تئوری در این زمینه قاعده «استاپل» است. استاپل یک قاعده مربوط به اثبات دعوا یا قاعده ای حقوقی است که شخص را از انکار حقیقت داشتن اظهار قبلی‌اش یا انکار وقایعی که قبلا مدعی آنها بوده، منع می‌کند. این قاعده ممکن است تحت عنوان «منع سوء استفاده از حق»، «ضرورت حسن نیت» یا «منع تناقض گویی به ضرر دیگری» مطرح شود. شرایط شمول و صدق قاعده استاپل این است که اولاً امتیازی نصیب طرف مشمول قاعده شود (کسی که اظهارات متناقض نموده است) و ثانیا ضرری متوجه طرف اعتماد کننده به این اظهارات گردد. فقدان هر کدام از این دو شرط، نافی سوء

[۱] Bernard Hanotiau, Multiple Parties and Multiple Contracts in International Arbitration, in Belinda,Macmahon(ed.), *Multiple Party Actions in International Arbitratio,* Oxford University Press 2009, p 16.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

نیت است[1]. قاعده مذکور مبتنی بر عقل و عدالت بوده و علاوه بر آن که قاعده‌ای حقوقی است می‌توان آن را اصلی اخلاقی نیز به حساب آورد. در واقع استاپل تناقض یا حیله منجر به بی عدالتی را ممنوع می‌سازد. قاعده مذکور در حوزه داوری دارای دو قلمرو است، اول اینکه طرف امضا کننده قرار داد داوری که از منافع قرار داد حاوی شرط داوری استفاده می‌کند، نمی تواند ادعا نماید که شرط داوری نسبت به ثالث غیر امضا کننده قابل اعمال نیست. دوم اینکه شخص ثالثی که از قرارداد حاوی شرط داوری نسبت به نفع خود استفاده کرده است، نمی تواند برای جلوگیری از اعمال شرط داوری نسبت به خود، به عدم امضاء قرار داد کتبی استناد نماید.[2] «تئوری نمایندگی» و «تئوری شخص ثالث ذینفع» از جمله دیگر نظریات ارائه شده در خصوص فرض فقدان رضایت شخص ثالث است.

رسیدگی‌های داوری چند طرفه ممکن است از یک موافقت نامه داوری مندرج در اساسنامه یک شرکت ناشی شود، به گونه‌ای که همه سهام داران ملزم به آن موافقت نامه داوری باشند در فرض چندین موافقت نامه داوری چند جانبه رضایت رسیدگی‌های داوری چند جانبه می‌تواند از چندین قرارداد همراه با شرط داوری که اولاً، برای داوری با مشخصات یکسان مقرر شده است و ثانیاً، ارجاع صریحی به قرارداد دیگر دارد، فهمیده و اثبات شود حتی اگر طرفین، رسیدگی چند طرفه در موافقت نامه‌های داوری خودشان را را رد کرده‌اند، داوری چند جانبه ممکن است، از قانون داوری حاکم ناشی شود. «در داوری‌های چند طرفه، به جای آن که چند داوری به موازات هم تشکیل و رسیدگی کنند، یک جریان رسیدگی واحد شکل می‌گیرد. این امر به دو دلیل قابل توجیح بوده و بر رسیدگی‌های متعدد و موازی ترجیح داد: دلیل اول که در واقع دلیل اصلی است عبارت است از ضرورت اجتناب از صدور آرای متعارض و دلیل دوم، ریشه در اجتناب از دوباره رسیدگی کردن به یک موضوع دارد. «موضوع و بحث داوری‌های چند طرفه» وقتی جایگاه دارد که داوری به عهده هیأت سه نفره باشد. اگر تمام طرفهای داوری موافقت بر داور منفرد داشته باشند، این بحث منتفی است. یا اگر تعداد داورها را بیش از سه نفر تعیین کرده باشند باز هم سالبه به انتفاء موضوع است، زیرا هیأت داوری به همان تعدادی تشکیل می‌شود که طرفیت قرارداد داوری تعیین کرده‌اند».[3]

آثار تسری رأی داوری به اشخاص ثالث

این مبحث در خصوص تسری رأی داوری به اشخاص ثالث و آثار این تسری است. بحث اصلی در این بخش اشخاصی هستند که در روند داوری هیچ نقشی نداشتند که اشخاص ثالث نسبت به رأی داوری محسوب می‌شوند (نه اشخاص ثالث نسبت به موافقتنامه داوری و روند داوری). پرسش اصلی این است که آیا اشخاص ثالثی که به نوعی در دعوی ذی

[1] گایار، امانوئل، «قاعده استاپل یا منع تناقض گویی به ضرر دیگری»، ترجمه: ناصر صبح خیز، مجله حقوقی، شماره ٦، ١٣٦٥، ٥.

[2] همان، ٦.

[3] Ibid, 17.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

نفع هستند باید از رأی داوری متأثر گردند؟ بحث اثر رأی داوری، به طور غیر مستقیم با قاعدهjudicata Res (اعتبار امر مختوم) مرتبط است. این اصطلاح عموماً در خصوص اثر ایجاد شده توسط رأی دادگاه و رأی داور بکار می‌رود. با این وجود این اصطلاح در دادرسی مدنی داخلی توسعه یافته است و روی این مسأله که آیا می‌توان از این اصطلاح در داوری بینالمللی نیز استفاده نمود یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. در ادامه این رساله کوشش شده توصیف دقیقی از «اثر داوری» در مقابل اصطلاح اعتبار امر مختوم به عمل می‌آید.

حدود تسری اثر رای داوری نسبت به اشخاص ثالث

این اصل که یک دادرسی معتبر، (حال چه از طریق دادگاه باشد و چه از طریق داوری) اثر قاطعی نسبت به موضوع و طرفین ایجاد می‌کند در همه نظام‌های قضایی پذیرفته شده است. در خصوص داوری بین‌المللی، اثر داوری جزء قانونی و لاینفک یک رأی داوری است که ناشی از طبیعت قضایی آن است. داوری یک پدیده قراردادی است که با یک موافقتنامه ی داوری و بین طرفین امضاء کننده آن شروع می‌شود. نتیجه داوری یک رأی صادر شده در روند داوری است که در تمام دنیا قابل اجراست. این رأی موثق است و نیازی به شناسایی توسط یک نهاد قانونی یا دولتی دارد. به همین دلیل است که رأی داوری را نمی‌توان به صورت یک قرارداد ساده قابل اجرا دانست. برای اجرایی شدن نیاز به قدرت اجبارکننده دولت‌ها دارد. عموماً گفته می‌شود که اثر قاطع (فصل کننده دعوا) یک تصمیم هم به نفع منافع عمومی است و هم به نفع منافع خصوصی است. در چهارچوب قوانین کنونی در خصوص الزام طرفین نسبت به رأی داوری صراحتی وجود ندارد. اما هم در نظام سیویل لا و هم در نظام کامن لا پذیرفته شده است که رأی داوری بین‌المللی پس از شناسایی توسط حوزه‌های قضایی داخلی همان اثر آرای صادر شده توسط دادگاه‌های داخلی را دارند. در این صورت اعتبار امر مختومه را نیز در پی خواهد داشت. در کنوانسیون نیویورک در خصوص اثر بین‌المللی آرای داوری مقرره صریحی وجود ندارد. جز جمله مختصر ماده ۳ این کنوانسیون، درخصوص آرای بین‌المللی داوری مقرره دیگری وجود ندارد. ماده ۳ بیان می‌دارد: «هریک از دولت‌های امضاء کننده این کنوانسیون باید آرای داوری را شناسایی کرده و آنها را الزام آور بدانند». در حال حاضر، دیدگاه اصلی آن است که آرای داوری نیز همانند آرای صادر شده در دادگاه‌های داخلی فقط بین طرفین که در روند رسیدگی حضور داشتند مؤثر است و تنها نسبت به آنها الزام آور است. دیدگاه فعلی از چند لحاظ نادرست است و با هدف داوری بین‌المللی سازگاری ندارد. اینکه گفته می‌شود که رأی صادر شده فقط بین طرفین مؤثر است و نسبت به آنها الزام آور است به دلیل وجود اصل «لزوم استماع اظهارات طرفین در روند دادرسی» است. اگر بپذیریم که رأی صادر شده

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

(چه توسط هیأت داوری و چه توسط دادگاه) نسبت به اشخاص ثالث نافذ است یعنی پذیرفته ایم که رأی صادر شده نسبت به کسی که در روند دادرسی حضور نداشته و هیچ گونه دفاعی از خود ننموده الزام آور است.[1]

با این وجود در تمام سیستم‌های حقوقی کشورها تسری رأی به تعداد محدودی از اشخاص ثالث پذیرفته شده است. برای مثال قائم مقام یا وکیل طرفین در نظام حقوق نوشته (civil law) از اشخاص ثالثی به حساب می‌آیند که اثر آرای صادر نسبت به آنها تسری می‌یابد. پس به طور کلی بهتر است اصل نسبی بودن آرای را این گونه تعریف کنیم: «رأی صادره از دادگاه‌ها فقط نسبت به طرفین الزام آور است اما تحت شرایط خاصی این آرا می‌توانند به اشخاص ثالث تسری یابند». لازم به ذکر است که اشخاص ثالثی که رأی صادره بتواند به آنها تسری یابد بسیار محدود هستند و باید بین شخص ثالث و یکی از طرفین دعوا منافع مشترک وجود داشته باشد؛ بنابراین برای آنکه رأیی بتواند به شخص ثالث تسری یابد، آن شخص ثالث باید دارای منافع بسیار نزدیک به یکدیگر بوده و در واقع باید بین آنها منافع همسان وجود داشته باشد.

تحلیل بالا نشان می‌دهد که آرای صادره از دادگاه‌های داخلی فقط به دسته ی محدودی از اشخاص ثالث تسری می‌یابد و براساس دیدگاه غالب این رویه باید در خصوص داوری بین‌المللی نیز بکار رود. بنابراین، با توجه به مطالب فوق‌الذکر پیمانکاران فرعی، ضامن ها، شرکا و شرکت‌های وابسته و اشخاص ثالث دیگری که ممکن است منافع اقتصادی و قانونی در رأی صادره داشته باشند، باید مستثنی گردند و موقعیت اقتصادی و قانونی آنها دستخوش تغییر نگردد. اشخاص ثالثی مثل پیمانکاران فرعی یا ضامن‌ها و یا شرکت‌های تابع، اشخاصی هستند که با اشخاص اصیل در روند داوری دارای منافع همسان نیستند؛ اما منافع به هم پیوسته‌ای با آنها دارند. بنابراین رأی داوری و به تبع آن اعتبار امر مختوم به این دسته از افراد انتقال نمی‌یابد. در غیر این صورت (یعنی در صورت تسری رأی داوری به این اشخاص)، مشکلاتی در خصوص تشریفات رسیدگی و حق طرفین برای ابراز دلایل خود بروز خواهد کرد. در نتیجه پیشنهاد می‌شود فقط برخی مسائل موجود در رأی داوری (به جای کل رأی داوری) قابل اعتراض و نقض توسط اشخاص ثالث در روند داوری متعاقب باشد (فقط برخی از مسائل موجود در رأی داوری قابل رسیدگی مجدد در روند داوری دیگری باشد).

قاعده اعتبار امر مختوم

در حقوق خارجی اعتبار امر مختوم تحت عنوان «The doctrine of Res judicata» مطرح شده است. به عنوان توضیح بیشتر باید گفت: قاعده‌ای است که شخص ناخشنود از حکم قاضی تنها می‌تواند از راه‌های پیشبینی شده در قوانین نقض رأی معترض عنه را تقاضا کند ولی حق ندارد بار دیگر همان موضوع را مطرح سازد. دکتر لنگرودی در مورد اعتبار

[1] Gallagher, Norah "Parallel Proceedings, Res Judicata and Lis Pendens: Problems and Possible Solutions" in L. Mistelis and J. Lew (eds), Pervasive Problems in International Arbitration, (Kluwer Law International 2006), Ch. P. 17

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

امر مختوم یا اعتبار امر قضاوت شده بیان می‌دارد: «اگر دعوای طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوی قائم مقام آنها هستند رسیدگی و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد، دادگاه باید از رسیدگی امتناع نموده قرار سقوط دعوی را بدهد، خواه از این جهت ایراد بشود یا نه».[1] اصل اعتبار امر مختوم، اصلی جهان شمول است. در همین راستا در ماده ۲- ۲۸ «اصول آیین دادرسی مدنی فراملی» آمده است: «هرگاه دعوای طرح شده قبلاً یک بارررسیدگی و مورد حکم واقع شده باشد، برای اعمال قواعد مربوط به اعتبار امر مختومه، حدود دعوا یا دعاوی مختومه باتوجه به ادعاها و مدافعات طرفین در دادخواست و لوایح تقدیمی آنان از جمله اصلاح و تصحیح بعدی آنها و باتوجه به رأی دادگاه واسباب موجهه آن تعیین می‌شود».

یکی از مسائلی که در ارتباط با اعتبار امر مختوم مطرح می‌شود این است که آیا قاعده اعتبار امر مختومه نسبت به اشخاص ثالث قابل تسری است؟ دکترین حقوقی به این سؤال پاسخ مثبت داده است با ایـن اسـتدلال که هرچند رأی نمی‌تواند حق یا تکلیفی به نفع یا ضرر آنهایی که اصحاب دعوا نبوده‌اند ایجاد نماید، اما در عین حال، اشخاص ثالث نمی‌توانند وضعیت حقوقی را که در اثـر رأی بـه وجود آمده است انکار نمایند و بـاید آن را مورد شناسایی و احترام قرار دهند و لذا رأی قابل استناد علیه همه افراد است. توجه به ماده ٤٤ قانون اجرای احکام مدنی که حکم را علی الاصول، حتی اگر محکوم به در ید ثالث باشد قـابل اجـرا می‌داند و بند (ب) ماده ٤١٩ قانون آیـین دادرسـی مدنی که حکم را علیه ثالث، به عنوان دلیل، قابل استناد می‌داند و تنها راه فرار ثالث را از آن علی الاصول اعتراض ثالث می‌داند، به روشنی قابل استناد بودن حکم علیه ثالث را اثبات می‌نماید.[2]

وضعیت اعتبار امر مختوم رأی داور در قوانین و مقررات ناظر به داوری

در این قسمت ابتدا به جایگاه اعتبار امر مختوم در قوانین و مقررات ناظر به داوری می‌پردازیم. در این رابطه ابتدا به حقوق ایران و سپس قانون نمونه آنسیترال به عنوان راهنمایی در امر قانونگذاری در داوری پرداخته می‌شود و در نهایت شرایط آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اعتبار قاعده در قوانین ایران

اعتبار امر قضاوت شده رای داور در قوانین ملی کشورهای مختلف دنیا از جمله انگلیس، استرالیا و فرانسه پذیرفته شده است. در نظام کامن لا پذیرش این مسأله ضمن رویه صورت گرفته است. اساساً در داوری‌های داخلی حقوقدانان اذعان داشته‌اند که رای داور همانند رای قاضی از اعتبار امر مختوم برخوردار است. برای مثال مقررات داوری در هلند بیان

[1] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد اول و جلد سوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص۸۳

[2] نیازی، عباس، «اعتبار امر قضاوت شده در رأی داور»، دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۵۵، ۱۳۹۰، ص۱۳.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

می‌دارد: «تنها حکم نهایی کلی یا جزئی می‌تواند دارای اعتبار قضیه محکوم بها باشد، چنین حکمی، به محض صدور این اعتبار را حائز می‌شود. حکم داوری به محض دارا شدن اعتبار امر محکوم بها (یعنی از تاریخی که صادر شده است) می‌تواند موضوع درخواست اجرا و یا مورد شکایت ابطال قرار گیرد ».[1] در پذیرش اثر اعتبار امر مختوم رای قاضی در حقوق ایران تردیدی نیست.

در این راستا می‌توان به مواد ۸، ۳۷٦، ٤۳۹ و ٦ مواد ۸٤ و ٤۲٦ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره کرد. ولیکن راجع به پذیرش این قاعده در داوری داخلی قانونگذار ایران در این رابطه سکوت کرده است. با توجه به فلسفه نهاد داوری در قانون، رأیی را که داور با مدنظر قراردادن اصول داوری از جمله موجه و مدلل بودن و عدم مخالفت با قوانین موجد حق (ماده ٤۸۲ ق.آ.د.م.) صادر کرده باشد از اعتبار امر مختومه برخوردار خواهد بود، مگر این که طرفین دعوا برابر مفاد ٤۸٦ آیین دادرسی مدنی و بند یک ماده ٤۸۱ همان قانون رأی داور را به اتفاق و به طور کلی مردود و بلااثر بدانند که با این وصف طرح مجدد اختلاف در مرجع ذی صلاح بلااشکال خواهد بود. یکی از حقوقدانان بیان می‌دارد: در نظام حقوقی ایران با وجود اینکه به صراحت به اعتبار امر مختومه رأی داور اشاره نشده است ولی رأی داور با توجه به شق ششم ماده ۸٤ قانون آیین دادرسی مدنی که حکم اعتبار امر مختومه را مقرر کرده است و مواد ٤۸۸ و ٤۹۰ قانون پیش گفته واجد اعتبار قضیه محکوم بها یا امر مختومه است.

لازم به ذکر است که غالب کشورها اعتبار امر مختومه را برای رأی داور پذیرفتند. در مورد وضعیت حقوق آمریکا در این خصوص توضیح داده شد. در حقوق فرانسه قبل از اصلاحات، حقوقدانان در شناسایی اعتبار امر قضاوت شده در رأی داور اختلاف نظر داشتند. در حال حاضر اصل یاد شده در ماده ۱٤۸٤ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه تصریح شده است: «رأی داور، از همان ابتدا که صادر می‌شود، در ارتباط با اختلافی که فصل می‌نماید، دارای اعتبار امر قضاوت شده می‌باشد».[2]

اعتبار قاعده در قانون نمونه آنسیترال

ماده ۳۵ قانون نمونه آنسیترال در داوری تجاری بین‌المللی بیان می‌دارد که رأی داور، فارغ از اینکه در کدام کشور صادر می‌شود، الزام آور است؛ بنابراین می‌توان گفت اعتبار امر مختومه در قانون نمونه مورد شناسایی واقع شده است. تاریخ قانونگذاری قانون مدل بیانگر این است که تصریح به محدود بودن اثر الزام آور رای داور بین رفین، محل مناقشه بوده

[1] آهنی، بتول، «حکم و آثار آن»، فقه و حقوق خانواده، شماره ۲٤، ۱۳۸۰، ص ۷۰.

[2] واحدی، قدرت االله، بایسته های آیین دادرسی مدنی، چاچ چهارم، انتشارات میزان، تهران،۱۳۸۷، ص۳۰۷.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

است و از آنجایی که مسأله غیر ضروری تشخیص داده شد، تلاش‌ها در این زمینه خاتمه یافت.[۱] این بحث که طرفین قرارداد داوری در انتخاب قانون حاکم بر آیین دادرسی داوری آزادی دارند، مقبولیتی عام و جهانی دارد. گرچه هیأت داوری کارکردی قضایی دارد اما قواعد آیین دادرسی مدنی ملی برای داوری بین‌المللی نامناسب و فاقد موضوعیت است.

لازم به ذکر است که اصل آزادی طرفین در قانون نمونه آنسیترال هم مورد پذیرش قرار گرفته است. بند یک ماده ۱۹ مزبور مقرر می‌دارد: «طرفین آزادند در خصوص آیینی که برای اداره رسیدگی می‌بایست توسط دیوان داوری اتخاذ شود، بارعایت مقررات این قانون، موافقت نمایند».[۲] ضمناً اگر رایی در داوری صادر شود که به موجب آن آیین داوری مطابقتی با موافقت طرفین در این زمینه نداشته باشد، به موجب ماده ۳٤ این قانون، می‌توان ابطال آن را از دادگاه خواست. البته نکته لازم به ذکر این است که طرفین در انتخاب قانون حاکم باید «با توجه به مقررات قانون نمونه آنسیترال» توافق نمایند. منظور این است که قواعد و اصول اجباری دادرسی را حتماً باید رعایت کنند. بنابراین در جایی که قانون حاکم توسط طرفین انتخاب شده باشد به موجب آن عمل میشود اما بحث ما در جایی است که قانون حاکم توسط طرفین انتخاب نشده باشد. در مواردی که طرفین در خصوص قانون حاکم بر آیین دادرسی داوری توافق نکرده باشند، داوران در این مورد تصمیم خواهند گرفت. داوران در این زمینه هر گونه که مقتضی بدانند عمل می‌کنند. ماده ۱۹ قانون نمونه آنسیترال در بند ۲ مقرر می‌دارد:

«در صورت نبودن توافق طرفین، هیأت داوری می‌تواند با رعایت مقررات این قانون، داوری را به نحوی که مقتضی تشخیص می‌دهد اداره و تصدی نماید». بنابراین در قانون نمونه آنسیترال به داوران اختیار انتخاب قانون حاکم داده شده است اما با رعایت دو شرط. یکی اینکه؛ طرفین در این زمینه سکوت کرده باشند و دیگری اینکه، داوران در انتخاب قانون حاکم مقررات این قانون را رعایت کنند. در واقع داوران ملزم هستند اصول درست تشریفات دادرسی را رعایت کنند.[۳] در همین راستا در دعوای شرکت کانادایی سافیر علیه شرکت ملی نفت ایران، داور در رای خود اظهار داشت که اگر قرارداد داوری فاقد هرگونه قیدی در خصوص قانون حاکم بر تشریفات دادرسی باشد، این خود داور است که باید در مورد قانون حاکم بر داوری اظهار نظر کند و الزامی به رعایت قانون آیین داوری محل داوری ندارد. البته لازم به ذکر است که اگر رای داور بدون در نظر گرفتن ملاک‌های موجود در قرارداد داوری باشد و مقررات نظم عمومی کشوری که رأی در آنجا اجرا خواهد شد را رعایت نکند، رأی داور غیر قابل اجرا خواهد بود.

---

[۱] Holtzmann, Howard M., Joseph E. Neuhaus, A Guide to the UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration, Kluwer, Deventer, 1989 , p.1010-1011.

[۲] واحدی، قدرت االله، بایسته های آیین دادرسی مدنی، چاچ چهارم، انتشارات میزان،تهران،۱۳۸۷، ص۳۰۵.

[۳] لیو، دی ام جولیان، داوری تجاری بین المللی تطبیقی، ترجمه محمد حبیبی مجنده، چاپ اول، قم، انتشارات دانشگاه مفید، 1391، ص۵۲۹

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

بنابراین لازم است داور هم مقررات آمره کشوری که داوری در آنجا برگزار می‌شود و هم مقررات مربوط به نظم عمومی کشوری که رای در آنجا اجرا می‌شود، را رعایت کند. لازم به ذکر است که در قانون نمونه نیز در ماده ۳٤ مواردی برای اعتراض به رأی داور پیشبینی شده است، این مسأله اعتبار امر قضاوت شده رأی داور را مخدوش نمی کند.

اعتراض ثالث

در حقوق ایران مطابق ماده ٤۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی اعتراض ثالث نسبت به رأی داوری پذیرفته شده است.[۱] مطابق این ماده، مهم آن است که معترض ثالث، یکی از طرفین رای نباشد. هرچند در قرارداد حضور داشته یا نداشته باشد؛ زیرا بعد از قرارداد داوری، اشخاص دیگری می‌توانند داوری را بپذیرند و به داور اعلام کنند و داور نیز باید موضوع را به طرفین اعلام کند تا با موافقت آنها رسیدگی را آغاز کند. بنابراین «اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داور داشته‌اند» ممکن است با طرفین قرارداد متفاوت باشند. لازم به ذکر است که اثر رای داوری همانند اثر قرارداد و رای دادگاه نسبی است و تنها اشخاص مورد توافق و قائم مقام آنها را متأثر می‌کند.

هرچند رأی داوری قابلیت استناد در مقابل اشخاص ثالث را دارد. ولی نمی‌تواند سبب حق یا تکلیفی برای آنها گردد. اشخاص ثالث به منظور مصون ماندن از قابلیت اجرایی رای داور باید از طریق اعتراض ثالث نسبت به آن اقدام نمایند. به همین دلیل ماده ٤۹۵ رأی داور را نسبت به ثالث، بی اثر می‌داند و به محض برخورد رأی داور با حقوق شخص ثالث، قابل اجرا نمی‌باشد.[۲]

مبنای تسری روند داوری به شخص ثالث وجود منافع یا مسؤولیت‌های مشترک است، وجود این منافع یا مسؤولیت‌ها باعث می‌گردد تا طرفین اصیل و ثالث واحدی غیر قابل تفکیک ایجاد نمایند و اجباراً روند داوری به اشخاص ثالث نیز تسری می‌یابد. با توجه به این امر، اگر منافع شخص ثالثی از صدور رأی داوری متأثر گردد. آیا نمی‌توان حق اعتراض به رای داوری برای وی متصور گردید؟ در پاسخ به این سؤال باید متذکر شویم، وجود منافع مشترک، موجب ایجاد واحدی غیر قابل تفکیک از اشخاص اصیل و ثالث می‌گردد. ایجاد این واحد تنها محدود به روند رسیدگی نخواهد بود. حتی اگر پس از صدور رأی داوری نیز به دلیل اختلاط منافع چنین واحدی ایجاد گردد، میتوان حق اعتراض به رأی داوری برای شخص ثالث را متصور دانست.

نتیجه‌گیری

---

[۱] ماده ٤۱۸ ق.آ.د.م «درمورد ماده قبل، شخص ثالث حق دارد به هرگونه رأی صادره از دادگاه های عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته اند می توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند.

[۲] http://international-litigation-blog.com/personal-thoughts-on-admissibility-of-third-party-opposition-againstarbitral-awards_ last seen aug 2017.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

رضایت عنصر اصلی در داوری بین المللی است و نمی‌توان بدون احراز آن قلمرو شرط داوری را گسترش داد. در صورتی که نماینده، قراردادی را بدون افشای اصیل برای او منعقد کند و ثالث متوجه حضور اصیل شود، و در این قرارداد شرط داوری وجود داشته باشد یا نماینده موافقتنامه داوری جداگانه با ثالث منعقد کرده باشد، قلمرو شرط داوری به اصیل نیز گسترش پیدا می‌کند. مطابق اصول کلی نمایندگی حقوق و تعهدات ناشی از قراردادی که نماینده منعقد می‌کند برای اصیل است. این در حالی است که با بررسی رویه داوری و قضایی مشخص می‌شود که عموماً معیارهای بسیار سختگیرانه‌ای برای این گسترش اعمال کرده‌اند. با توجه به مطالب ارائه شده همان‌طور که مستحضرید آیین داوری تجاری بین‌المللی ایران و سایر کشورها برگرفته از قانون نمونه‌ی آنسیترال می‌باشد. به نظر بنده داوری سازمانی می‌تواند علاوه بر تسریع در روند موافقت‌نامه‌ها، دغدغه‌هایی که ممکن است برای طرفین وجود داشته باشد را خنثی کند ولی از جهتی در داوری موردی طرفین می‌توانند بسیاری از مسائل را که از هر جهت مناسب‌تر به حال طرفین باشد مورد استفاده قرار دهند مانند مقّر داوری، طرق رسیدگی داوری، کارشناسی و بسیاری دیگر از مسائل مربوط به داوری که خلاف نظم عمومی نباشد و می‌توان توافقات واراده طرفین را مهم‌ترین منبع حقوق داوری بین‌المللی دانست. در بحث قانون حاکم بر قرارداد داوری بسیاری از متفکران معتقدند تشخیص قابلیت ارجاع امر به داوری بسته به قانون حاکم بر قرارداد می‌باشد و همین قانون است که باید مرجع و مآخذ بسیاری از پرسش‌ها باشد. به طورکلی باید توجه داشت که خصیصه‌ی قرارداد داوری موجب پذیرش حکومت اصل حاکمیت اراده در عمده حوزه‌های داوری و از جمله حوزه‌ی قانون حاکم شده است. قانون حاکم بر موافقت‌نامه‌ی داوری نیز در درجه‌ی اول تحت حکومت اراده طرفین است. به عبارتی دیگر، طرفین در تعیین قانون حاکم بر موافقت‌نامه‌ی داوری آزادند ولی قانون حاکم برقرارداد اصلی و به طور کلی رابطه حقوقی موضوع قرارداد داوری، حتی اگر به طور صریح توسط طرفین تعیین شده باشد، لزوماً نسبت به موافقت‌نامه داوری قابل اعمال نیست و از این نظر تفاوت نمی‌کند که موافقت‌نامه به صورت قرارداد مستقل باشد یا به صورت شرط داوری. بنابراین، طرفین باید به طور صریح و به طور مشخص قانون حاکم بر موافقت‌نامه را تعیین کنند تا این انتخاب موثر باشد. این امر از برخی از آراء اتاق بازرگانی بین‌المللی به خوبی فهمیده می‌شود.

با این همه، آزادی طرفین در این زمینه بی‌نهایت نیست، بلکه محدودیت‌ها و استثنائاتی دارد. این محدودیت‌ها ناشی از نظم عمومی است. یکی از این محدودیت‌ها کتبی بودن شرط داوری است. یکی دیگر مربوط به اهلیت طرفین است که توضیح داده شد. استثناء دیگر که برخی از محققین مطرح می‌کنند، قابلیت ارجاع دعوا به داوری است که عده‌ای آن را تابع قانون حاکم بر قرارداد اصلی و بعضی آن را تابع قانون حاکم بر آیین داوری و برخی آن را تابع قانون حاکم بر خود موضوع یعنی موضوعی که راجع به قابلیت ارجاع آن به داوری اختلاف شده است، دانسته‌اند. همان‌گونه که گفته شد، امروزه نظری بیش‌تر مورد پذیرش است که بر اساس آن قانون حاکم بر قابلیت ارجاع، همان قانون قابل اعمال نسبت به قرارداد داوری (قانون منتخب طرفین برای حکومت بر موافقت‌نامه) مدّ نظر قرار گیرد. با پذیرش نظر اخیر، دیگر نمی‌توان

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

قانون حاکم بر قابلیت ارجاع را از موارد استثنای اصل حاکمیت اراده در تعیین قانون حاکم بر موافقت‌نامه‌ی داوری دانست. با این وصف، در عمل به ویژه در صورت سکوت طرفین، داوران در مقام بررسی قابلیت ارجاع به داوری، به قوانین ملی کشورهایی که احتمال اجرای رأی در آن‌ها می‌رود توجه می‌کنند. از این نظر می‌توان عمده حوزه‌های سنتی عدم قابلیت ارجاع را (به جز دعاوی دولتی که بحث آن گذشت) که قوانین ضدتر است، مالکیت‌های صنعتی و معنوی و معاملات سهام دانست هر چند درحال حاضر، دیدگاه نظام‌های حقوق ملی در این زمینه بسیار انعطاف‌پذیر شده است. همچنین در بحث صلاحیت‌ها قوانین مختلف کشورها ممکن است در خصوص تأثیر وجود صلاحیت متفاوت باشد حتی می‌توان گفت که توافقات داوری به طور عمده به اعلام عدم صلاحیت دادگاه‌های دولتی می‌انجامد در عین حال، در بسیاری از حوزه‌ها، دادگاه‌های دولتی ممکن است عدم صلاحیت خود را پیشاپیش اعلام نکنند بلکه صرفا در صورت ایراد یکی از طرفین نسبت به این کار اقدام کنند. این نکته در برخی از اسناد بین‌المللی داوری مانند پروتکل ژنو، کنوانسیون واشنگتن و کنوانسیون نیویورک منعکس شده است. در ماده‌ی ۲ کنوانسیون نیویورک، پیش‌بینی شده است که «هرگاه دعوایی در محاکم هریک از کشورهای متعاهد مطرح باشد که طرفین درباره‌ی موضوع اصلی آن دعوی، موافقت‌نامه داوری به مفهوم مقرر در این ماده داشته باشند، دادگاه بنا به تقاضای احد از طرفین، دعوی را به داوری احاله خواهد نمود مگر در مواردی که بنا به تشخیص محکمه، موافقت‌نامه داوری باطل یا فاقد اثر و یا فاقد شرایط لازم برای اجرا باشد». در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، قانون‌گذار متعرض این مسأله نشده است، اما به نظر برخی از حقوق‌دانان موافقت‌نامه‌ی داوری موجب می‌شود که دادگاه دولتی صلاحیت رسیدگی به اختلاف موضوع داوری را از دست بدهد. برخی دیگر هم بر این باورند که از مواد ٤٥٩ و ٤٦٠ قانون اخیرالذکر این امر مستفاد می‌شود. ضمن آن‌که بند یک ماده‌ی ٤٨١ هم با توافق کتبی طرفین داوری را خاتمه یافته تلقی می‌کند که معنای مخالف آن دلالت بر اعتبار داوری در صورت عدم تحقق این شرط دارد. قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران در ماده‌ی ۸ خود مقرر می‌دارد: «دادگاهی که دعوای موضوع موافقت‌نامه‌ی داوری نزد آن اقامه شده است باید در صورت درخواست یکی از طرفین تا پایان اولین جلسه دادگاه، دعوای طرفین را به داوری احاله کند، مگر این‌که احراز کند که موافقت‌نامه‌ی داوری باطل، ملغی الاثر یا غیرقابل اجرا می‌باشد. طرح دعوا در دادگاه مانع آغاز و یا ادامه جریان رسیدگی داوری و صدور رأی نخواهد بود».

با این همه به موجب این ماده، نفس وقوع دادگاه بر وجود موافقت‌نامه‌ی داوری معتبر، موجب عدم صلاحیت نیست، بلکه باید ایراد عدم صلاحیت به وسیله یکی از طرفین، مطرح شود. زمان طرح ایراد به موجب قانون داوری تا پایان اولین جلسه دادگاه است. بنابراین، به نظر می‌رسد که با توجه به صراحت قانون، دادگاه راساً نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند به ویژه زمانی که یکی از طرفین در دادگاه اقامه دعوا می‌کند و دیگری نیز ایرادی را مطرح نمی‌کند، این امر می‌تواند دال بر انصراف ضمنی طرفین از ارجاع موضوع به داوری باشد. البته، باید توجه داشت که عدم صلاحیت دادگاه مطلق نیست

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

و دادگاه بسته به نظام حقوقی داخلی کشورها، صلاحیت خود را جهت مداخله در برخی از امور (مانند انتخاب داور و...) حفظ می‌کند.

بنابراین، در این میان اصل بنیادین ناظر بر موافقت‌نامه‌های داوری، اصل استقلال آن‌هاست. بنابراین، امروزه در بیش‌تر کشورها و همچنین، در سطح سازمان‌های داوری بین‌المللی گرایش فراوانی دیده می‌شود مبنی بر این‌که شرط داوری را از قرارداد اصلی که شرط در آن درج شده است، مستقل بدانند. روش کشورها و سازمان‌ها برای عملی کردن این گرایشات متفاوت می‌باشد، به گونه‌ای که در برخی از کشورها قواعد صریحی در خصوص تفکیک‌پذیری شرط داوری وضع نموده‌اند و بعضی به ظاهر و عبارات شرط داوری توجه خاص دارند و قصد و نیت طرفین را در آن‌ها جستجو می‌کنند. البته، مسلّم است که تفکیک‌پذیری شرط داوری بیش‌تر در داوری‌های بین‌المللی مورد توجه است تا در داوری‌های داخلی.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که بر اساس رویه و عمل، امارات حقوقی، ضرورت عملی، مقررات عملی، مقررات حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی کشورها، تصمیمات اتخاذی در مراجع قضایی و داوری و دکترین حقوق استقلال شرط داوری از جایگاه قابل اعتباری برخوردار است. این اصل در واقع منطبق با مصلحت و فلسفه داوری است. آن چه بیش‌تر قابل توجه می‌باشد این است که کشورهای مختلف و مراجع قضایی به نسبت اهمیتی که برای حل و فصل اختلافات به روش داوری قائل هستند سعی بر استقلال بخشیدن به شرط داوری دارند؛ یعنی در واقع، سعی در کاهش نقش دادگاه در امور داوری یا در دعاوی دارند که می‌توانند از طریق داوری حل و فصل شوند و این سعی و تلاش رو به گسترش است. البته، باید حدود قلمرو شناخته شده برای اصل استقلال را رعایت نمود زیرا اگر این اصل را به نتایج افراطی آن توسعه دهیم با مشکلاتی مواجه خواهیم شد. مطالعات در رابطه با قوانین نمونه آنسیترال، قوانین جدید داوری ایران نشان داد که مسأله اختیار دولت‌ها و سازمان‌های دولتی در مراجعه به داوری تجاری بین‌المللی دست خوش تحولی عمیق شده است. در ابتدا مراجع و داوری در پی حل این مسأله بودند که آیا به موجب قانون حاکم بر قرارداد و یا قانون شخصی دولت امضاءکننده‌ی شرط داوری، شرط مزبور صریحاً منعقد شده و یا به لحاظ ممنوعیت موجود در قانون دولت مورد نظر شرط داوری باید باطل اعلام شود. پیدا کردن راه‌حل قضیه مستلزم مراجعه به سیستم تعارض قوانین و یافتن قانون حاکم بر شرط داوری بود. در این راستا، عقیده غالب بر این بود که صحت یا بطلان شرط داوری بستگی به محتوای قانون شخصی دولت مورد نظر دارد. چه این قانون است که معین می‌کند دولت و یا سازمان دولتی طرف قرارداد داوری اهلیت امضاء و قبول چنین قراردادی را داشته است یا خیر.

در حال حاضر، مسأله حضور اشخاص ثالث در فرآیند داوری با ابهامات و موانعی روبروست. به طوری که حضور اشخاص ثالث در داوری به معنای آن است که با آنها باید همانند اطراف قرارداد برخورد شود که از این امر با عنوان تسری داوری به اشخاص ثالث یاد می‌گردد. مانع اصلی آن است که داوری روشی توافقی است و طرفین باید به آن رضایت داده

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

باشند. حال آنکه در خصوص اشخاص ثالث احراز چنین امری به آسانی میسر نیست. به منظور توجیه تسری داوری به اشخاص ثالث در نظام‌های حقوقی کشورهای دیگر نظریاتی از جمله دکترین گسترش شرط داوری مطرح گردیده است. بر اساس این نظریات با احراز رضایت ضمنی اشخاص ثالث می‌توان تسری داوری به اشخاص ثالث را توجیه نمود. اما حقوق ایران در این زمینه راه حل صریحی ارائه نداده است و رویه قضایی نیز هنوز روند مشخصی اتخاذ ننموده است. لذا در این تحقیق به بررسی تسری شرط داوری به اشخاص ثالث در حقوق ایران پرداخته شد و در انتها مشخص که تسری شرط داوری به اشخاص ثالث در ایران تنها بر مبنای انتقال قرارداد ممکن است.

در خصوص تأثیر رأی داوری، بر اساس دیدگاه محض، رأی داوری تأثیری برابر با آرای داخلی دارد. بنابراین هر آنچه در خصوص آرای داخلی صدق می‌کند در خصوص آرای داوری نیز صادق خواهد بود. مسأله چالش بر انگیز، «اعتبار امر مختوم» می‌باشد. بر اساس قوانین داخلی آرای صادره تنها بین طرفین دعوا و قائم مقام آنها معتبر است و نسبت به اشخاص ثالث تأثیری ندارد. پس رأی داوری نیز نباید در خصوص اشخاص ثالث، اعتبار امر مختوم داشته باشد، اما در این پژوهش این نظریه به چالش کشیده شد و تفاوت‌های ماهوی بین آرای داوری صادره در خصوص معاملات بین‌المللی و آرای صادره از محاکم داخلی مشخص گردید. در سیستم حقوقی داخلی معمولاً مکانیسم‌هایی در خصوص تسری آرا به اشخاص ثالث وجود دارد. درحالی که چنین مکانیسمی در سطح بین‌المللی وجود ندارد. در حال حاضر در سطح بین‌المللی مسأله اشخاص ثالث به گونه‌ای مطرح می‌گردد که نظریه «همه یا هیچ» در خصوص آن به کار گرفته می‌شود:

۱. یا اشخاص ثالث به طور کلی با موافقتنامه داوری هیچ ارتباطی ندارند.
۲. یا «طرفین قراردادی» محسوب می‌شوند و موافقتنامه داوری و متعاقب آن رای داوری در خصوص آنها الزام آور خواهد بود و تأثیری همچون آرای داخلی خواهد داشت.
۳. این دیدگاه پاسخگوی نیازهای تجارت بین‌المللی نیست و مسلماً به نظریاتی انعطاف پذیرتر از نظریه «همه یا هیچ» نیاز داریم.

منابع

۱. افتخار جهرمی، گودرز، شهبازی نیا، مرتضی، «بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا»، مجله حقوقی، شماره ۱۳۸۳، ۳۰.
۲. آهنی، بتول، «حکم و آثار آن»، فقه و حقوق خانواده، شماره ۲٤، ۱۳۸۰، ص ۷۰.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۳. بهمئی، محمدعلی، مرادی، فهیمه، «اطراف پنهان قرارداد داوری در گروه دولت‌ها»، مجله تحقیقاتی حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ٦٢، تابستان ١٣٩٢.

٤. بهمئی، محمدعلی، مرادی، فهیمه، «طرف شرط داوری در گروه قراردادها»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ٥٢، بهار و تابستان ١٣٩٤.

٥. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد اول و جلد سوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ١٣٧٥، ص٨٣.

٦. گایار، امانوئل، «قاعده استاپل یا منع تناقض گویی به ضرر دیگری»، ترجمه: ناصر صبح خیز، مجله حقوقی، شماره ٦، ١٣٦٥.

٧. لیو، دی ام جولیان، داوری تجاری بین‌المللی تطبیقی، ترجمه محمد حبیبی مجنده، چاپ اول، قم، انتشارات دانشگاه مفید، 1391، ص٥٢٩.

٨. نیازی، عباس، «اعتبار امر قضاوت شده در رأی داور»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ٥٥، ١٣٩٠، ص١٣.

٩. واحدی، قدرت االله، بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، چاچ چهارم، انتشارات میزان، تهران،١٣٨٧، ص٣٠٧.

10. Alanko, Karri, Arbitration and Non Signatory Beneficiaries, Binding Parties Who Agreed to Nothing, Master's Thesis, University of Helsinki , 2014.

11. Bernard Hanotiau, Multiple Parties and Multiple Contracts in International Arbitration, in Belinda,Macmahon(ed.),*Multiple Party Actions in International Arbitratio*, Oxford University Press 2009.

12. Born, Gary, International Commercial Arbitration; Commentary and Materials, 2nd Ed, Kluwer Law International Pub, 2001.

13. Bridas Energy International Ltd. Et al. v. Government of Turkmenistan, 345 F. 3d 747 (5th Cir. 2003): (http://caselaw.lp. findlaw.com/data2/ circs/ 5th/0220929cv0p. pdf)

14. Daneil Cohen, Arbitrage et Groupe de Contrats, Revue de l'Arbitrage 471(4), 1997.

15. Elizabeth A. Martin (ed.), Oxford Dictionary of Law, Oxford University Press, 4th ed. 1997.

16. Gaillard and Savage (eds.), Fouchard Gaillard Goldman on International Commercial Arbitration, Kluwer Law International 1999.

17. Gallagher, Norah "Parallel Proceedings, Res Judicata and Lis Pendens: Problems and Possible Solutions" in L. Mistelis and J. Lew (eds), Pervasive Problems in International Arbitration, (Kluwer Law International 2006), Ch. P. 17

18. Grigson v. Creative Artists Agency, L.L.C., 210 F.3d 524(5 th Cir 2000): http://www.altlaw.org/v1/cases/90757

19. Holtzmann, Howard M., Joseph E. Neuhaus, A Guide to the UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration, Kluwer, Deventer, 1989 , p.1010-1011.

20. Hosking, James, "The Third Party Non-Signatory's Ability to Compel International Commercial Arbitration: Doing Justice without Destroying Consent", Pepperdine Dispute Resolution Law Journal, Volume 4, 2004.

21. http://international-litigation-blog.com/personal-thoughts-on-admissibility-of-third-party opposition-againstarbitral-awards_ last seen aug 2017.

22. IngeborgSchwenzer, Florian Mohs, Arbitration Clauses in Chains of Contracts, ASA Bulletin 214(27), 2009. *Downloaded from clr.modares.ac.ir at 9:52 IRDT on Friday June 5th 2020*

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

23. James M. Hosking, Non-Signatories and International Arbitration in the United States: the Quest for Consent, Arbitration International 289(20), 2004.
24. Jean-Baptiste Racine, L'Arbitrage Commercial International et l'Ordre Public, LGDJ, 1999.
25. Jean-François Poudret, Sébastien Besson et al., Comparative Law of International Arbitration, Sweet& Maxwell, 2007.
26. Julian D.M. Lew, Achieving the Dream: Autonomous Arbitration, 2006 (22) Arbitration International 179.
27. Julian D.M. Lew, Comparative International Commercial Arbitration, Kluwer Law International, 2003.
28. MacHarg, Jeffrey; Bates, Albert, Non-Signatories and International Arbitration: Understanding the Paradox, Comparative Law Yearbook of International Business, 2007.
29. Mark Blessing, Introduction to Arbitration- Swiss and International Perspectives, Helbing&Lichtenhahn 1999.
30. Martinez-Fraga, Pedro, the American Influences on International Commercial Arbitration: Doctrinal Developments and Discovery Methods, Cambridge University Press, 2009.
31. Mayer, Extension of the Arbitration Clause to Non-Signatories, p.832.
32. Mistelis, Loukas; Lew, Julian; Kröll, Stefan Michael, Comparative International Commercial Arbitration, Kluwer Law International, 2003.
33. Philipp Habegger, Arbitration and Group of Companies- the Swiss Practice, European Business Organization Law Review, 2002.
34. Philippe Malaurie, Laurent Aynès, Philippe Stoffel-Munck, Droit Civil: Les Obligations, Defrénois 2eéd., 2005.
35. Rémy Cabrillac, Droit des Obligations, Dalloz 7eéd., 2006.
36. Société Alcatel Business Systems (ABS), Société Alcatel Micro Electronics (AME) et Société AGF v. Amkor Technology et al., Cass 1eciv.,Mar.27,2007:http://www.courdecassation.fr/jurisprudence_2/premiere_chambre_civile_568/arret_no_10192.html.
37. Timothy G. Nelson, BRIDAS v. Government of Turkmenistan1: U.S. Courts Uphold an Arbitrator's Power to Hold A Foreign Sovereign Liable for the Acts of its State-Owned Enterprise, ASA Bulletin, 2006.
38. Tobias, Zuberbühler, Non-Signatories and Consensus to Arbitrate, ASA Bulletin18 (26), 2008.
39. William, W.Park, Non-Signatorieand International Arbitration, in Belinda Macmahon (ed.), *Multiple Party Actions in International Arbitration*, Oxford University Press 2009.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

شماره ۳۷، دوره اول، سال پنجم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۱-۲۴

Extending the arbitration clause to third parties

Maedeh Chini saz [1]

Abstract

The arbitration agreement expresses the mutual intention and agreement of the parties to resolve their disputes outside the jurisdiction of the national courts and to submit it to arbitration. The legitimacy of arbitration and its consequences largely depends on the intent and consent of the parties. Due to the complexity of international transactions and the growth of contractual relations in international trade, the settlement of lawsuits arising from these contracts has faced certain problems and complexities. The most important issue in this regard is the presence of third parties in the various stages of the arbitration process (arbitration process, vote issuance, enforcement). At present, the issue of the presence of third parties in the arbitration process is ambiguous. So that the presence of third parties in arbitration means that they should be treated as around the contract, which is referred to as third party arbitration. The main obstacle is that arbitration is an agreed method and the parties must have agreed to it. However, this is not easy for third parties. In order to justify the extension of arbitration to third parties in the legal systems of other countries, theories such as the doctrine of the extension of the arbitration clause have been proposed. Based on these theories, the impartiality of arbitration to third parties can be justified by obtaining the implicit consent of third parties. However, Iranian law has not provided a clear solution in this regard, and the judicial process has not yet taken a definite course. Therefore, in this study, we will examine the extension of the arbitration clause to third parties in Iranian law, and at the end it will be clear that the extension of the arbitration clause to third parties in Iran is possible only on the basis of contract transfer.

Keywords: Arbitration, Transition of Legal Entity, Contract Transfer, Extension, Third Party

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

[1] PhD Student in Private Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran